
شخص اعتباری ج2
مقدمه سوم: مقتضای اصل اولی در اشتراک شخص اعتباری و شخص طبیعی در احکام چیست؟
قانون: اشتراک دارند مگر در اموری که مختص به انسان طبیعی است
قواعد شرعیه اخذ شده از ادله اجتهادی یا اصول عملیه: اشتراک ندارند
أما اصول عملیه
اصل عملی مبنی بر اشتراک وجود ندارد بلکه مقتضای اصل برائت و استصحاب عدم، اصل بر عدم ثبوت تکلیف و حکم وضعی برای شخص اعتباری است تا زمانی که دلیلی بر ثبوت احکام بر آن اقامه نشود.
برائت
در شخص طبیعی: جاری میشود یعنی وقتی شک شود که کاری بر آنها واجب یا حرام است، مقتضای برائت، عدم وجوب است
در شخص اعتباری: نه برائت عقلی (عقاب) نه برائت نقلی (رفع مؤاخذه) جاری نمیشود چون تصور عقاب در مورد او نمیشود
استصحاب
در حق شخص اعتباری جاری میشود؛ اگر شک شود که مالی به او منتقل شود، استصحاب عدم انتقال جاری میشود مگر بر مبنای کسانی که استصحاب را در شبهه حکمیه جاری نمیکنند
اقتضای اصل عملی
ثبوت حکم در بعض احکام است بدون فرق بین طبیعی و اعتباری همانگونه که نزد شک در انفساخ عقد، اثر عقد لازم استصحاب میشود پس استصحاب مقتضی لزوم عقد صادر از شخص طبیعی است همانگونه که اصل عدمی مقتضی نفی حکم در هر دو شخص اعتباری و طبیعی می شود
پس در نفی حکم مشترک اند نه در ثبوت حکم
أما ادله اجتهادیه
عمومات و اطلاقات شامل اشتراک شخص طبیعی و اعتباری نمیشوند
اجماع یا حکم عقلی هم بر اشتراک وجود ندارد
پس باید برای هر کدام از موارد دلیلی جداگانه یافت زیرا قاعده کلی وجود ندارد
در معاملات بالمعنی الاخص؛ عقود و ایقاعات
صحیح است و با شخص طبیعی مشترک است به دلیل
اوفوا بالعقود
احل الله البیع
المسلمون عند شروطهم
هم در احکام وضعیه مانند صحت و ملکیت هم مشترکند
هم در احکام تکلیفیه‌ای که مدلول مطابقی یا التزامی ادله‌ی امر وفا به عقود هستند.
معاملات بالمعنی الاعم: امر به معروف و نهی از منکر، خمس و زکات، وظایف حاکم و غیره
در مباحث مرتبط با خود در فقه بحث خواهند شد و در اینجا فقط معاملات بالمعنی الاخص بحث خواهد شد